

The Jurisprudential Examination of the Phenomenon "Champerty"

With a look at the Islamic Penal Code of Iran

Somayyeh Noori

PhD student in Fiqh and foundations of Islamic law, University of Sistan va Baluchestan,
hadafmand1396@pgs.usb.ac.ir

Amir Hamzeh Salarzaei

Professor at University of Sistan va Baluchestan, department of Fiqh and foundations of Islamic law,
amir_hsalar@theo.usb.ac.ir

Nader Mokhtari Afraketi

Assistant professor at University of Sistan va Baluchestan, department of Fiqh and foundations of Islamic law,
dr__mokhtariafra@theo.usb.ac.ir

Abstract

The assignment of checks and promissory notes as a debt document has provided the context for jobs such as Champerty. A Champertor buys the nominal amount of not received check and promissory note from the creditor for a lesser amount and collects the amount stated in the check and promissory note by using legal or illegal solutions. The balance of buying the amount of the check and promissory note with nominal price that is demanded by the champertor provides the context for conflict in Fatwas on this issue. The phenomenon of "champerty" is sometimes associated with the champertor's committing inappropriate behavior. This leads to digressing from the topic in explaining this phenomenon and increases the importance of conducting studies on this topic. In addition to examine the brought-up fatwas, this study evaluates whether the research on this phenomenon would be possible considering the distinction of champertor's deal from his selective methods in line with vindicating the religion. Therefore, with a careful look at the authority of the debtor to pay back all the debt, based on most of the jurists' perspective, in this case, lack of the current "borrowed usury and transactional usury" will empower this requirement. Furthermore, because the crime of this phenomenon has not been determined, the behavior of champertor would be merely liable to prosecution when he intends to commit some actions such as threat.

Keywords

Champertory, Check discount, Promissory note sale, borrowed usury, selling the religion.



بررسی فقهی پدیده شرخری با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ایران

* سمیه نوری

** امیرحمزه سالارزائی

*** نادر مختاری افرکتی

چکیده

واگذاری چک و سفته به منزله سند بدهکاری، زمینه مشاغلی چون شرخری را فراهم آورده است. شرخر با خریداری مبلغ اسمی چک و سفته وصول نشده از طلبکار به مبلغی کمتر و با اعمال راهکارهای قانونی یا غیرقانونی به وصول مبلغ مندرج در چک و سفته اقدام می کند. مابه التفاوت مبلغ خریداری چک و سفته با مبلغ اسمی این اوراق، که مورد مطالبه شرخر است، زمینه ساز تضارب فتواها در این مسئله است. پدیده شرخری در مواردی با ارتکاب رفتارهای ناشایست شرخر نیز همراه است. همین امر منجر به خلط مبحث در تبیین این پدیده گردیده و اهمیت پژوهش در این موضوع را دوچندان می کند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی فتوای مطرح شده چنین ارزیابی می کند که تحقیق درباره این پدیده با تمایز معامله شرخر از شیوه های انتخابی او در راستای استیفای دین میسر خواهد بود. بنابراین با امعان نظر به اختیار الزام بدهکار به پرداخت تمامی بدهی، مستند به قول مشهور فقیهان، عدم جریان ربای قرضی و ربای معاملی در این مورد تقویت کننده این الزام خواهد بود؛ ضمن اینکه به دلیل جرم انگاری نشدن این پدیده، رفتار شرخر صرفاً زمانی قابل پیگیری قانونی است که به رفتارهایی مانند تهدید دست بزند.

کلیدواژه ها

شرخری، تنزیل چک، فروش سفته، ربای قرضی، فروش دین.



امروزه وصول مطالبات چک و سفته را برخی از مؤسسات و نیز اشخاصی با عنوان «شرخر» هم انجام می‌دهند. هر دینی که این مؤسسات یا شرخر عهده‌دار وصول می‌شوند، مشمول عسر و ورشکستگی نیست، بلکه در موارد زیادی این بدهکار است که با سوءاستفاده از ناتوانی طلبکار در احقاق حق، از پرداخت بدهی امتناع می‌کند.

البته چنین مؤسساتی با راهکارهای قانونی در جهت وصول مطالبات فعالیت می‌کنند؛ اما شرخری - که تعبیری ریشه در حقیقت عرفیه دارد - را باید معلول ساختار معیوب اجتماعی و اقتصادی یا ساختار ناتوان قضایی و اجرایی در پشتیبانی از احقاق حقوق مدعی دانست. این پدیده علاوه بر اعمال راهکارهای قانونی، در مواردی با به‌کارگیری روش‌های غیرقانونی و به‌پشتوانهٔ هنجارشکنی، ایجاد رعب، زور بازو و کتک‌زدن، کلاهبرداری یا داشتن نفوذ و روابط در نهادهای مربوطه همراه است.^۱ از همین رو، پدیدهٔ شرخری، باوجود اینکه از حیث مدنی جای بررسی دارد، ولی نمود کیفری آن در جامعه پررنگ‌تر جلوه می‌کند.

رفتار غیرقانونی شرخر، کانون توجه برخی حقوق‌دانان کیفری قرار گرفته است. آنان اتکای شرخر بر اعمال حق از راه‌های غیرقانونی را به‌دلیل تأثیر قابل توجه بر روند نظم عمومی جامعه به‌لحاظ جرم‌شناختی، امر قابل توجهی برشمرده‌اند؛ چراکه در فلسفهٔ قانون، یکی پایه‌ای‌ترین اصول قانونگذاری آن است که مباشرت افراد در احقاق حقوق خود در جامعه، به‌معنی اجازه‌دادن به ایجاد هرج‌ومرج و خدشه بر نظم عمومی است. به همین منظور، براساس قانون، وصول مطالبات فقط از طریق قضایی و اقدامات حقوقی میسر و ممکن است؛ بنابراین هرگونه استیفای حق از راه‌های نامتعارف از قبیل ایجاد رعب، توسل به خشونت و ایجاد مزاحمت برای خانواده - که مستلزم تهاجماتی علیه بدهکار شود - ممنوع است و غیرقانونی قلمداد می‌شود. با توجه به این مطالب، اگر



۱. ر.ک: محمودی جانکی، ۱۳۹۸.

شرخر با خریداری چک و سفته به وصول آنها اقدام کند، نگاه فقه و قانون مجازات اسلامی به این پدیده چگونه خواهد بود؟

صاحب نظران حقوقی تاکنون مصاحبه‌ها و تحلیل‌های متعددی درباره شرخری و تبعات آن انجام داده‌اند؛ اما به لحاظ پیشینه موضوعی، تا به امروز نویسندگان هیچ‌گونه پژوهش مستقلی در این باره انجام نداده‌اند. با دقت در اینکه فروش سفته و چک از مسائل مستحدثه‌اند، پراکندگی در آرای مراجع تقلید در این مسئله، امری قابل توجه است.

تحقیق درباره فعالیت مؤسسات با محوریت خرید و فروش چک و سفته، خارج از این نوشتار است. نگارنده به منظور تحلیل و بررسی فقهی پدیده شرخری، ضمن در نظر گرفتن قانون مجازات اسلامی، مشروعیت معامله شرخر را فرضیه قرار داده است. در همین راستا، تفکیک وجه معاملات شرخر از رفتار او در جهت وصول مطالبات تبیین می‌شود.

۱. فروش سفته و چک از دیدگاه فقیهان

از آنجاکه دیدگاه‌ها در این زمینه متفاوت است، اهم این نظرات بررسی می‌شود.

۱-۱. دیدگاه نخست

از نظر برخی از فقیهان معاصر،^۱ اگر چک و سفته حقیقی باشد (نه صوری) و فروشنده مبلغ سفته یا چک را از صادرکننده آن طلبکار باشد، فروش آن به بدهکار یا شخصی غیر از بدهکار، به صورت نقد و به قیمت کمتر، اشکال ندارد. شماری از این فقیهان فقط از فروش ذمه مدیون با شرایط مذکور به غیرمدیون سخن گفته‌اند و از فروش آن به خود مدیون بحثی به میان نیاورده‌اند.^۲

۱. تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۲۳۰، ۱۱۰۲؛ فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۱: ص ۲۵۶، س ۱۰۳۲.

۲. ر.ک: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۹۸.



۲-۱. دیدگاه دوم

امام خمینی علیه السلام معتقد است که فروش سفته به مقدار کمتر، به خود بدهکار مانعی ندارد و فروش به غیر او ربا و حرام است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱۰: ص ۱۸۰). از فقیهان معاصر،^۱ نظر برخی با نظر امام خمینی علیه السلام یکسان است. طبق یک نظر، فروش چک و سفته به شخص ثالث به مبلغ کمتر جایز نیست، اما فروش آن به بدهکار، اشکال ندارد.

به منظور جلوگیری از ربوی شدن معامله، این راهکار ارائه شده است: فروش چک و سفته به مبلغ کمتر از قیمت واقعی به غیر بدهکار در صورتی جایز است که در مابۀ التفاوت، معامله شرعی صورت گیرد و در ضمن آن، به مبلغ فروش چک و سفته، شرط قرض شود (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۱۰: ص ۱۸۴).

توضیح اینکه مثلاً اگر شرخر با پرداخت صد میلیون تومان، دویست میلیون تومان از بدهکار بگیرد، طبق معامله میان طلبکار و شرخر، این مبلغ مازاد به ازای کاری مانند نقد کردن مبلغ چک و سفته قرار بگیرد؛ ضمن اینکه طلبکار شرط ببندد که شرخر مبلغی به میزان مبلغ فروش چک و سفته را به وی تا مدت معینی قرض دهد.

مثال دیگر اینکه خریدار چک مقداری نبات به مبلغ ۱۰ هزار تومان را ۶ ماهه (مراد از مبلغ، سودی است که قصد دریافت آن را دارد) به صاحب چک بفروشد و در ضمن آن صاحب چک به نفع خویش شرط کند که طرف مقابل مبلغ ۹۰ هزار تومان قرض الحسنه بدون سود به او بدهد. همچنین خریدار می تواند چک مقداری نبات را به مبلغ ۱۰ هزار تومان نقداً به صاحب چک بفروشد و در ضمن آن، شرط فروش طلب به مساوی گردد؛ یعنی صاحب چک طلب ۱۰۰ هزار تومانی مدت دار خویش را به همان ۱۰۰ هزار تومان نقداً بفروشد. بدین ترتیب، صاحب چک از طرفی ۱۰۰ هزار تومان پس از فروش طلب به مساوی، طلبکار می شود و از طرفی ۱۰ هزار تومان بدهکار؛ پس طرف مقابل ۹۰ هزار تومان به صاحب چک پرداخت می کند.

۱. آیت الله خراسانی می فرماید: «فروش چک و سفته به شخص ثالث به مبلغ کمتر، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست» (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق: ص ۶۰۰، م ۲۸۶۹). جهت مشاهده نظرات مشابه این دیدگاه از فقیهان معاصر، ر.ک: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۹۸.



فقه

۳-۱. دیدگاه سوم

بنابر دیدگاهی دیگر، در صورتی که چک دوستانه نبوده و مربوط به معامله‌ای باشد و سند بدهکاری محسوب گردد، مانعی از خرید و فروش آن به کمتر یا بیشتر از مبلغ مندرج در آن وجود ندارد. همچنین گاهی کسی سفته حقیقی را با دیگری به مبلغی کمتر معامله می‌کند؛ مثلاً سفته یک میلیون تومانی را که سه ماه مدت دارد، به ۹۰۰ هزار تومان پول نقد معامله می‌کند و در حقیقت، یک میلیون تومان اسکناسی را که در ذمه بدهکار، طلب دارد، به ۹۰۰ هزار تومان پول نقد می‌فروشد. این گونه معامله‌ها «تنزیل سفته» نامیده می‌شوند و اشکال ندارند؛ ولی معامله بر روی سفته دوستانه خالی از اشکال نیست؛ زیرا بدهی واقعی در آنجا وجود ندارد.^۱

در توضیح دیدگاه سوم ذکر این نکته ضروری است که صدور چک یا سفته به دو شکل ممکن است:

الف. چک یا سفته حقیقی: چک یا سفته‌ای است که مدیون در مقابل بدهی خود به طلبکار می‌دهد. تفاوتی ندارد که این بدهی بابت قرارداد قرض الحسنه باشد یا در قالب معامله نسیه یا اجرت کار و حقوق یا غیر آن. این نوع چک یا سفته به منزله سند بدهکاری مدیون است؛ به همین جهت، معامله بر خود آن واقع نمی‌گردد بلکه فرد طلبی را که در ذمه بدهکار دارد، به فردی دیگر می‌فروشد. در صورتی که آن را به مبلغ کمتر بفروشد، به این عمل «اسکونت» (فرانسوی: Escompte) یا تنزیل چک یا کم کردن مبلغ چک گفته می‌شود.

ب. چک یا سفته صوری یا دوستانه: گفته شده است که صدور چک یا سفته صوری یا دوستانه در موردی است که طلب و بدهکاری مطرح نباشد و ذمه صادرکننده چک یا سفته بریء باشد؛ مثلاً کاسبی به پول نیاز پیدا می‌کند و بدون انعقاد معامله، یک برگ چک به مبلغ ۱۰ میلیون ریال و به مدت یک سال می‌نویسد و با فروش آن به فردی دیگر، مبلغ ۷ میلیون ریال دریافت می‌کند.^۲

۱. ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۸.

۲. ر.ک: جمعی از طلاب، ۱۳۹۸.



فقه



۴-۱. دیدگاه چهارم

این دیدگاه بدون تفاوت گذاشتن میان بدهکار و غیر آن، هر نوع خرید و فروش سفته و چک را که به ازای نقد کردن آنها از مبلغ اصلی کم شود، مصداق تنزیل و حرام می‌داند.^۱

وجه ربوی بودن در فرض فروش به خود بدهکار، آن است که وی مبلغی کمتر از آنچه را پرداخت می‌کند که بر ذمه داشته است. این وجه در قالب ابراء کردن بدهکار از سوی طلبکار به اندازه بخشی از مبلغ بدهی پاسخ داده می‌شود. توضیح مطلب اینکه طلبکار می‌تواند به منظور دستیابی به بدهی خویش، با فروش چک یا سفته به مبلغ کمتر از قیمت واقعی، بر بدهکار آسان بگیرد و وی را به همان میزان کمتر ملزم کند. به عبارتی، در صورت ناتوانی بدهکار از پرداخت مبلغ واقعی چک و سفته، این امر می‌تواند تنها راهکار وصول بدهی طلبکار باشد.

۲. محل اشکال در فروش سفته و چک

با در نظر گرفتن تمامی آنچه گذشت، استدلال به علت اختلاف در فتواها و تبیین حکم خرید و فروش چک یا سفته توسط شرخر، بررسی محل اشکال در فروش سفته و چک را می‌طلبد. در ادامه، این مسئله بررسی می‌شود.

۲-۱. صورت‌های دوگانه معامله شرخر

باتوجه به دیدگاه‌های پیش گفته، به نظر می‌رسد که در فروش سفته و چک، از جهت فروش بدهی پولی به اقل، اشکالی نیست؛ چون معامله شرخر در خریداری چک یا سفته به مبلغ کمتر، مصداق بیع دین پولی و تنزیل در فروش چک یا سفته است، با این استثناء که این جواز تنزیل و بیع دین^۲ به واقعی بودن بدهی و دین، مشروط شده است (طباطبایی

۱. ر.ک: هادوی تهرانی، ۱۳۹۸.

۲. بالاتر از شهرت (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج: ۵؛ ص: ۳۹۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج: ۱۵؛ ص: ۶۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق؛

حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۷۵-۷۶). در حقیقت، چنین معامله‌ای به دو صورت بیع دین و مصالحه بر مبلغ مندرج در چک و سفته (که در مافی الذمه بدهکار است) منعقد می‌شود.

علاوه بر بیع بودن معامله شرخر، شکل صلح بودن این معامله با استدلال به صلح ابتدایی نامیدن آن روشن می‌شود. صلح ابتدایی در موردی است که نه نزاعی بین طرفین عقد صلح تحقق یافته و نه توقع نزاعی در میان آنان می‌رود. ممکن است کسی - در مقام رد امکان مصالحه بر مبلغ چک یا سفته و یا به عبارت بهتر، صلح بودن معامله شرخر - بگوید که اشکال عمده فرضیه صلح بودن شرخری در استعمال خرید و فروش چک و سفته توسط شرخر و طلبکار است و اگر از شرخر و طلبکار درباره عملی که انجام می‌دهند پرسش شود، در پاسخ از خرید و فروش چک یا سفته سخن خواهند گفت. در خصوص این اشکال گفته می‌شود: همان‌طور که گذشت، صلح شرخر با طلبکار از قسم صلح ابتدایی است که به صورت معامله‌ای مستقل مبتنی بر تسالم واقع می‌شود و در هر موردی از عقود که محقق شود، اثر همان عقد را دارد؛ مثل اینکه فردی حقی از جمله شفعه، تحجیر و حق اولویت در انتفاع از اموال عمومی را از دیگری اسقاط کند: در این موارد، اثر «ابراء» را خواهد داشت و اگر به منظور تملیک عین به عوض انجام شود، اثر «بیع» را داراست (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ص ۵۱۴). همین مضمون در ماده ۷۵۸ قانون مدنی چنین آمده است:

→
 ص ۱۳۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ص ۱۹-۲۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ص ۱۲۶-۱۲۷؛ اسحاق فیاض، بی تا: ص ۷۸-۸۷؛ صدر، ۱۴۱۰ق: ص ۱۵۹؛ بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ص ۶۹۸-۷۹۲)، ابن ادریس در سرائر، صحت بیع دین را حکمی اجماعی به شمار آورده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۳۹)؛ از این رو، از حکم جواز بیع دین به غیر مدیون، به «دیدگاه علمای امامیه» تعبیر می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ص ۳۹۶). در قانون ایران نیز عملیات مرتبط با خرید دین تا سال ۱۳۶۷ بر مبنای آیین‌نامه موقت تنزیل اسناد و اوراق تجاری و مقررات اجرایی آن (که طی جلسه مورخ ۲۶/۸/۱۳۶۱ شورای پول و اعتبار تصویب و در شورای نگهبان تأیید شد) و نیز اصلاحیه بعدی آیین‌نامه مذکور مصوب ۱۳۶۶/۹/۲۴ شورای پول و اعتبار انجام گرفت. در حال حاضر، با تصویب نهایی قانون برنامه پنجم، مطابق با ماده ۹۸ این قانون، «عقد خرید دین» در قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ افزوده شده است. شورای پول و اعتبار نیز در اجرای تکلیف مقرر در ماده ۹۰ آیین‌نامه اجرایی ذکر شده در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ دستورالعمل‌های اجرایی عقد خرید دین و عقود دیگر را تصویب و ابلاغ نمود.



فقه



صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد، لکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین، اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض، نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود، بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

با این توضیح می‌توان گفت که صلح شرخر با طلبکار فرض قابل تصویری است و شرخر بر سر مبلغ اسمی مندرج در چک یا سفته با طلبکار در برابر پرداخت مبلغی مصالحه می‌کند و مافی‌الذمه بدهکار را مالک می‌شود. وجه تملک مافی‌الذمه از آن روست که ملکیت از اعتبارات عقلائییه است و عرض خارجی نیست؛ پس برای اعتبار کردن آن در موضوع اعتباری دیگر، مانعی وجود ندارد. دین یا کلی در ذمه معدوم مطلق به شمار نمی‌آید، بلکه موجود به وجود اعتباری است و این موجود اعتباری گاهی در خارج از ذمه و گاهی در ذمه اعتبار می‌شود. عقلاً نیز با لحاظ وصف موجودیت اعتباری، آن را ملک و مملوک تعبیر می‌کنند (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۱۷-۱۸).

بنابراین، تحقق معامله شرخر با طلبکار با کاهش مبلغ اسمی چک و سفته به دو صورت بیع و مصالحه، ممکن است.

محل اشکال این معامله و ربوی دانستن آن از جهت الزام بدهکار به مبلغ اسمی چک یا سفته است که بیشتر از مبلغ پرداختی شرخر به طلبکار است؛ چراکه هدف شرخر از خریداری اوراق چک یا سفته غالباً دستیابی به همین مابه‌التفاوت مبلغ پرداخت شده است: او به نوعی می‌خواهد با پرداخت مبلغی، تحصیل سود نماید. از این رو، در نگاه نخست، الزام بدهکار به مبلغ اسمی چک یا سفته، ربوی بودن این معامله را تقویت می‌کند؛ یعنی چنانچه مبلغ اصلی چک مثلاً ۳۰۰ میلیون تومان باشد و شرخر آن را در ازای ۲۰۰ میلیون تومان بخرد، بنابه برخی دیدگاه‌ها، الزام بدهکار به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان مصداق ربا و حرام است. بنابراین دستیابی به توجیه مناسب در مورد تحقق ربا یا عدم آن، ریشه در الزام یا عدم الزام بدهکار به پرداخت تمامی بدهی دارد. این مسئله به دلیل اختلاف اقوال، نیازمند بحث و بررسی است.

۲-۲. قول به عدم الزام بدهکار به پرداخت تمام بدهی

طبق دیدگاه شیخ طوسی، پس از فروش دین به غیرمدیون، مدیون ملزم نیست که بیشتر از مبلغ پرداختی مشتری را پردازد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۳۱۱). قاضی ابن براج نیز همین نظر را دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ص ۳۷۱). این دیدگاه مستند به روایاتی است:

الف. روایتی از امام باقر علیه السلام:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَيْنٌ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ [بِعَرْضٍ] ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ فَقَالَ لَهُ أَعْطَيْتَنِي مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَدْ اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ كَيْفَ يَكُونُ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَرُدُّ عَلَيْهِ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ مَا لَهُ الَّذِي اشْتَرَاهُ بِهِ مِنْ الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الدَّيْنُ؛

از امام باقر علیه السلام در مورد فردی پرسیدم که شخص دیگری به او مدیون بود و نفر سومی نزد فرد داین آمده و دین شخص مدیون را از او در مقابل کالایی خریده و سپس به نزد شخص مدیون رفته و از او می‌خواهد که دین خویش به فرد داین را به وی واگذار نماید، چراکه آن را از فرد داین خریده است. [از امام علیه السلام پرسیدم که] حکم مسئله در این مورد چیست؟ حضرت علیه السلام فرمودند: «شخص مدیون به نفر سوم مقدار مالی را که به آن مقدار با فرد داین معامله کرده و از وی خرید نموده است، می‌پردازد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۱۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ص ۳۴۷).

ب. روایتی از امام رضا علیه السلام:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام رَجُلٌ اشْتَرَى دَيْنًا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ دَهَبَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ فَقَالَ لَهُ ادْفَعْ إِلَيَّ مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَقَدْ اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ فَقَالَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةً مَا دَفَعَ إِلَيَّ صَاحِبِ الدَّيْنِ وَ بَرِيءٌ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ؛

از امام رضا علیه السلام در مورد نفر سومی پرسیدم که دین شخص مدیونی را از فرد داین خریده و سپس به سراغ شخص مدیون رفته و از وی می‌خواهد که مبلغ





دین را به او پردازد. حضرت علیه السلام فرمودند: «شخص مدیون به نفر سوم، به اندازه مبلغی که او به فرد داین داده است، می پردازد و در نتیجه، شخص مدیون از تمامی آنچه که بر ذمه اش بوده است، بری می شود» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ص ۱۹۱).

ظاهر عبارات برخی دیگر از فقیهان همین مطلب را تأیید می کند، از جمله محقق حلی و شهید اول در تألیفات متعددشان (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ص ۶۹؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ج ۱: ص ۱۳۵؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۳: ص ۳۱۳؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۲: ص ۱۷۶).

۳-۲. قول به الزام بدهکار به پرداخت تمام بدهی

از فحوای عبارت مشهور فقیهان، از جمله صاحب کتاب *مفتاح الکرامه* (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱: ص ۶۹-۷۱)، قول به الزام مدیون به تمامی بدهی به دست می آید. او بدون اینکه بر نظر خود اقامه دلیل کند، بر استناد طرف داران دیدگاه نخست به روایات، چنین اشکال وارد می کند: اشکال نخست: علاوه بر ضعف سند هر دو حدیث و عدم جبران ضعف آنها، روایت منقول از امام محمد باقر علیه السلام صریح در مطلوب نیست، بلکه به گفته فقیهانی چون صاحب *ریاض المسائل* (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸: ص ۴۹۵) ظاهر در مطلوب هم نیست. اشکال دوم: در روایت محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام و جهی برای برائت ذمه مدیون از مقدار باقی مانده ذکر نشده است.

صاحب سرائر نیز با طرح همین اشکالات، استدلال به روایات مورد استناد طرف داران دیدگاه نخست را رد کرده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ص ۵۶). علامه حلی در کتاب تذکره و در مقام بحث، تنها به ذکر روایت محمد بن فضیل از امام محمد باقر علیه السلام بسنده کرده است و علاوه بر اشکال بر ضعف سندی، همچون صاحب *مفتاح الکرامه*، صراحت این روایت بر مطلوب را رد می کند. دیدگاه ایشان نیز بر این باور واقع شده که پرداخت تمامی دین به مشتری از سوی بدهکار واجب است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ص ۲۰). علامه در قولی دیگر، این معامله را ضمان مجازی شبیه به بیع می داند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵: ص ۳۹۱).

به عقیده شهید اول، اشکال این مطلب آنجاست که لفظ خرید و فروش نه حقیقتاً و نه مجازاً در ضمان استعمال نمی‌شود و ظاهر روایات گویای مطلق براءت است و اینکه فقط مشتری از مبلغی بریء باشد، چنین تخصیصی مخالف اصل براءت است؛ از همین رو، این اصل اقتضای براءت بدهکار از مازاد پرداختی مشتری به طلبکار را دارد (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۱۷۷).

آرای فقیهانی چون علامه حلی در این باره بسامان نیست. او یک بار بیع دین به غیر مدیون را صحیح دانسته و نظریه الزام بدهکار به پرداخت تمامی دین را پذیرفته و در قولی دیگر چنین معامله‌ای را ضمان شبیه به بیع دانسته است. با وجود این، بر فرض چشم‌پوشی از این تشبیه، روشن است که انضمام دیدگاه برخی از مراجع - که در این رابطه گذشت - با دیدگاه طرف‌داران عدم الزام مشتری به پرداخت مبلغی بیشتر از مبلغ پرداختی خریدار، حاکی از جلوگیری از ربوی بودن معامله است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۹: ص ۲۰۲-۲۰۳).

به نظر می‌رسد که ترجیح قول مشهور مبنی بر الزام بدهکار به پرداخت تمام مبلغ بدهی، خالی از قوت نیست؛ از همین رو، بی‌شک، تحقیق در اثبات عدم ابتلای معامله شرخر به ربا، اعم از ربای قرضی و ربای معاملی، تقویت قول به الزام بدهکار به پرداخت تمام مبلغ بدهکاری را به همراه دارد.

۳. تحقیق در ربوی نبودن معامله شرخر

۳-۱. عدم جریان ربای قرضی

معامله شرخر بر روی دین پولی که در مافی‌الذمه بدهکار قرار دارد واقع شده است. چک یا سفته صرفاً به منزله سند بدهکاری است و فی‌نفسه و به‌خودی‌خود برای هر یک از طرفین فاقد ارزش مالی است. دلیل بر عدم مالیت داشتن آن است که اگر مثلاً چک یا سفته پاره شود یا به هر نحوی از بین برود، ذمه بدهکار از بدهی به طلبکار بریء نمی‌شود. با لحاظ این مطلب که شرخر در ازای مبلغ پرداختی به طلبکار، مافی‌الذمه





بدهکار را مالک می‌شود، در طی این تملک، اساساً قرض گرفتن مطرح نیست تا مشمول ربای قرضی گردد؛ زیرا ربای قرضی در جایی صدق می‌کند که فردی جنس یا پولی را به دیگری قرض دهد و سپس مازاد بر آن را دریافت کند (امام خمینی، ۱۴۲۲ق: ص ۲۳۸). به منظور تحقق یافتن این قسم از ربا، لازم نیست که مقدار مازاد، عین جنس مالی باشد که قرض داده می‌شود؛ بلکه هر چیزی که بر آن منفعت اطلاق شود، مشمول عنوان ربای قرضی می‌گردد.

۲-۳. عدم جریان ربای معاملی

شرخر انتظار نقد کردن چک یا سفته و تبدیل دین به پول را دارد؛ پس با برشمردن پول در زمره معدودات (جمعی از مؤلفان، بی تا، ج ۴۷: ص ۹۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۷۵-۷۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۶۰۴-۶۰۵)، اثبات یا عدم اثبات جریان ربای معاملی - یعنی خرید و فروش جنسی به مثل خودش ولی با زیاده - (مطهری، بی تا، ج ۲۰: ص ۲۹۳) مستلزم بررسی جریان ربا در معدودات است.

شیخ مفید ربای معاملی را در شماری از معدودات جاری می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۶۰۵). مرحوم صدر نیز موضوع ربای معاملی را اعم از اشیای مثلی و مثلیات مانند پول (در برابر قیمت) می‌داند. در معامله شرخر با طلبکار، او عدم جواز دریافت مازاد بر مبلغ پرداخت شده به وسیله شخص ثالث (شرخر) را از باب احتیاط مستحب می‌داند و با وجود قول به عدم جواز بیع پول، بر بیع دین پولی و تنزیل اوراق به مبلغ کمتر اشکال وارد نمی‌کند (صدر، ۱۴۱۰ق: ص ۱۵۹-۱۶۰).

مرحوم مطهری با به‌شمار آوردن پول در زمره مثلیات و مقدرات و غیرمشاهدات، موضوع ربای معاملی را مقدرات (اشیای قابل اندازه‌گیری که ارزش آنها کمیت است) یا امور مثلی و مثلیات و غیرمشاهدات (مکیل و موزون و معدود) می‌داند (مطهری، ۱۳۶۴: صص ۷۸، ۷۹، ۲۰۴ و ۲۰۷).

همان‌طور که مطرح شد، فقیهانی چون امام خمینی رحمته‌الله با وجود اینکه فروش سفته به

مقدار کمتر به غیربدهکار را ربا می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱۰: ص ۱۸۰)، بیع پول را در صورتی که واقعاً بیع قصد شود و واقع آن قرض نباشد، جایز می‌دانند (همو، ۱۴۲۰، ج ۲: ص ۶۱۳-۶۱۴). از کلام مرحوم صدر نیز تفاوت در حکم بیع پول با بیع دین پولی برداشت می‌شود: با این استدلال که او با آنکه بیع پول را جایز ندانسته است، اما ضمن اشکال بر جواز اخذ تمام مبلغ دین توسط مشتری از مدیون، بیع دین پولی و تنزیل اوراق به اقل را بی‌اشکال می‌داند (صدر، ۱۴۱۰، ص ۱۵۹-۱۶۰). از این رو، برخلاف دیدگاه امام خمینی رحمته، از دیدگاه مرحوم صدر دربارهٔ معامله بر روی پول، این امکان هست که حقیقتاً و ماهیتاً و در بعضی موارد، به همان تخلص از ربا یا قرض ربوی بینجامد؛ این در حالی است که در معامله بر روی دین پولی این چنین نیست.

این بدان معناست که حکم بیع پول مدخلیت تام در حکم بیع دین پولی ندارد؛ حال آنکه دین تا زمانی که کلی در ذمه است، وجود خارجی ندارد و بدهی است که در زمان نقد شدن، تحقق خارجی می‌یابد. در نتیجه، از آنجا که بدهی حاکی از پول است و محکی بدهی پول است، حکم بیع پول نمی‌تواند جدای از حکم بیع دین پولی باشد؛ به بیان دیگر، معامله بر روی دین با معامله بر روی محکی دین، دو چیز متمایز از یکدیگر نیستند و دین چیزی جز محکی آن تلقی نمی‌شود: با این تفاوت که معامله بر روی محکی، معامله روی محکی بالفعل محسوب می‌شود که در خارج موجودیت دارد؛ اما معامله بر دین، معامله بر روی کلی محکی است (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۳: ص ۱۸۲).

در مقابل دیدگاه‌های بالا، قول مشهور فقیهان عدم ثبوت ربا در معدودات است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳: ص ۲۹۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ص ۲۵۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳: ص ۲۵۵؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱: ص ۳۶۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ص ۸۸؛ همو، ۱۴۰۷، ج ۳: ص ۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵: ص ۷۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲: ص ۸۹).

مستند قول این دسته از فقیهان، اصل عدم جریان ربا و روایات است (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۴۲۴). از جمله این روایات، روایت حلی از امام صادق علیه السلام است: «لَا بَأْسَ بِمُعَاوَضَةِ الْمَتَاعِ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا وَلَا وَزْنًا؛ در معاوضه کالا، مادامی که پیمان‌های و وزن کردنی نباشد اشکالی نیست» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ص ۲۸۲).





اختصاص ربا به مکیل و موزون بودن نه تنها از سوی فقیهان متقدم بلکه از دیدگاه متأخران نیز امری مبرهن است. امام خمینی رحمته الله علیه می گوید:

ربای معاملی با دوش شرط محقق می شود: نخست، اتحاد عرفی در جنس، مثل یک من گندم به یک من و نیم گندم، بدون تفاوت بین اینکه مانند مثال مذکور زیاده علنی باشد یا حکمی، مثل یک من گندم نقد به یک من گندم نسیه؛ بنابراین، اگر یک من گندم سرخ و پست را به یک من و نیم گندم خوب به فروش رساند، مصداق ربا خواهد بود. شرط دوم آن است که عوضین مکیل یا موزون باشند. از همین رو، در چیزهایی که به عدد یا مشاهده فروخته می شود، ربا مطرح نمی شود (امام خمینی، ۱۴۲۲ق: ص ۲۳۸).

با لحاظ مناقشات مذکور، در مقام جریان یا عدم جریان ربای معاملی به نظر می رسد که همچون ربای قرضی، عدم جریان این قسم از ربا ترجیح می یابد؛ زیرا با توجه به در نظر گرفتن پول در زمره معدودات و اختصاص جریان ربا به مکیل و موزون بودن، مستند به قول مشهور فقیهان، الزام بدهکار به پرداخت مبلغ مازاد بر آنچه که شرخر در قبال خرید چک یا سفته پرداخته، خالی از احتمال ربا است. قوت این نظریه با لحاظ مالکیت شرخر بر دینی که در ذمه بدهکار قرار دارد بیشتر روشن می شود. در حقیقت، نتیجه خریداری چک یا سفته توسط وی - خواه در قالب عقد بیع باشد یا عقد صلح - تملک بر مافی الذمه بدهکار است: او بر مبنای اصل تسلیط، مستند به روایت «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ص ۴۵۷)، مجاز است که بدهکار را از بخشی از دین و حتی تمامی آن ابراء کند. از همین رو، دریافت تمامی مبلغ بدهی از صادرکننده چک یا سفته از لوازم مالکیت وی است و نمی تواند مصداق زیادی و ربا باشد. به عبارت دیگر، اینکه طلبکار اصلی به هر علتی، اعم از ورشکستگی، ناتوانی و یا سوءاستفاده بدهکار در پرداخت وجه بدهی، به منظور تسریع در دستیابی به مبلغ بدهی، اقدام به معامله چک یا سفته با شرخر به مبلغ کمتر می کند، دربردارنده هیچ تعهدی برای شرخر نیست که وی نیز همان مبلغ پرداختی را دریافت کند. بدیهی است که غالباً میزان سود حاصله برای شرخر در گرو همین مابه التفاوت است و اساساً دستیابی به مابه التفاوت

موردنظر، تنها عامل خرید چک یا سفته بوده است و در غیر این صورت، او هیچ‌گاه حاضر نمی‌شد پول نقد خود را به طلبکار بپردازد. از این رو، مبرهن است که الزام بدهکار به پرداخت مبلغ اسمی چک یا سفته، توجیه مناسبی دارد.

با این استدلال معلوم می‌شود که معامله شرخر از جهت ربوی بودن نمی‌تواند محل تردید باشد؛ بلکه این شیوه‌های رفتاری شرخر در وصول مطالبات است که زمینه تأمل در معامله وی را فراهم می‌کند. به منظور جلوگیری از این خلط مبحث و تبیین هرچه بیشتر تفکیک حکم معامله شرخر از شیوه‌های رفتاری او، تحلیل هریک از شیوه‌های رفتاری شرخر و نمود آن ضروری است.

۴. شیوه‌های رفتاری شرخر در وصول مطالبات

شرخر در جهت وصول مبلغ بدهی ممکن است یکی از شیوه‌های ذیل را برگزیند:

الف: وصول طلب با مهلت‌دادن به بدهکار، بدون ارتکاب رفتار ناشایست قانونی، عرفی یا شرعی؛

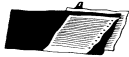
ب: وصول طلب با مهلت‌ندادن به بدهکار، بدون ارتکاب رفتار ناشایست قانونی، عرفی یا شرعی؛

ج: وصول طلب با مهلت‌ندادن به بدهکار، با ارتکاب رفتار ناشایست قانونی، عرفی یا شرعی.

روشن است که از بین صورت‌های بالا، چنانچه شرخر به راهکار نخست دست بزند، عمل‌کننده به مضمون آیه ۲۸۰ سوره بقره خواهد بود که دربردارنده دستور حقوقی و مالی است: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾.

ضرورت این مهلت‌دهی تا جایی است که حتی در قوانین اسلام با استناد به آیه بالا و نظایر آن، سفارش شده است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان خانه و وسایل ضروری زندگی افراد بدهکار را به‌منظور بدهی آنان توقیف کرد یا از آنها گرفت؛ بلکه طلبکاران تنها مجازند که حق خود را از اضافه بر آن استرداد نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ص ۳۷۷).

آنچه محل بحث است وصول طلب با تمسک به شیوه‌های دوم و سوم است. بدیهی



است که برگزیدن هریک از این شیوه‌ها حتی از جانب خود طلبکار نیز پذیرفتنی نخواهد بود.

در صورتی که شرخر شیوه دوم را انتخاب کند، درست است که رفتار ناشایستی مرتکب نشده، اما همین مهلت‌ندادن به بدهکار تنگ‌دست، طبیعتاً با نوعی سختی همراه بوده که مخالف با مضمون آیه ذکر شده است. به عبارت دیگر، طبق مضمون این آیه شریفه، مهلت‌دادن به بدهکار مشمول عسرو حرج، امری استجابی است. هر چند شرخر با مهلت‌ندادن به بدهکار، خطاب آیه را نادیده گرفته است، به لحاظ این عدم رعایت نمی‌توان گفت که او مرتکب گناه شده است.

توسل شرخر به صورت سوم، افزون بر پیامدهای صورت دوم، به جهت توأم‌بودن با ارتکاب رفتار ناشایست، از این جنبه نیز نکوهیدنی است؛ خواه همراه با ارتکاب رفتاری باشد که مخالف قانون است و خواه مخالف عرف یا شرع.

از جنبه مخالفت با قانون نیز باید گفت: با توجه به اینکه شیوه‌های رفتاری شرخر در جهت وصول بدهی متفاوت است، هرگونه فعالیتی تحت عنوان شرخری مطابق مفاد قانون مجازات اسلامی جرم نیست؛ اما این نکته مبرهن است که در صورتی که شرخری به تقاص از طریق سرقت، قتل و هر قسم از جرائمی بینجامد که قانون مجازات اسلامی برای آن کیفر تعیین نموده است، حکم آن نیز از همان موضع قابل پیگیری است. شایع‌ترین راهی که شرخر به آن متوسل می‌شود، استفاده از ابزار تهدید به منظور پیشبرد کار خود است. بنابراین در صورتی که شرخر از طریق صرف تهدید بدهکار، مطالبات خویش را تقاضا نماید، مشمول ماده ۶۹۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است. این ماده مقرر می‌کند:

هرگاه کسی دیگری را به هر نحو، تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا نموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان تا دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.



از اطلاق ماده به دست می آید که قانونگذار این ماده را برای جرم تهدید وضع نموده است: خواه این تهدید با تقاضای وجه مال همراه باشد یا نباشد و خواه این وجه مال از آن فرد مهاجم (شرخر) باشد یا خیر. بنابراین، شرخر با در دست داشتن چک یا سفته مجاز به تهدید بدهکار نیست، بلکه این ممنوعیت عمومیت دارد و منع شرخر از ارتکاب هر جرمی در جهت دستیابی به بدهی را شامل می شود.

گذشته از این، عرف هر مکانی با مکان دیگر متفاوت است. ممکن است شرخر کاری انجام دهد که مردم یک منطقه آن را مذموم بدانند و مردم منطقه‌ای دیگر بر آن صحه بگذارند. با در نظر گرفتن فلسفه تشریح گناه، وضعیت ارتکاب هر گناهی از سوی شرخر علیه بدهکار روشن می شود؛ کماینکه ممکن است شرخر عملی انجام دهد که هم از نظر قانون جرم باشد و هم با عرف و شرع مخالف باشد، مانند تهمت و دروغ پراکنی.

نتیجه گیری

تحلیل پدیده شرخری به منظور دستیابی به نتیجه بهتر، با تفکیک حکم معامله شرخر از شیوه‌های رفتاری وی در جهت وصول طلب به دست می آید. مابه‌التفاوت پرداختی شرخر با وجه اسمی چک و سفته، که از بدهکار می گیرد، مسئله‌ای است که تردید در این معامله را رقم می زند. این مسئله با لحاظ جواز تنزیل و بیع دین از سوی فقیهان - که به واقعی بودن بدهی منوط شده است - روشن می شود؛ زیرا معامله شرخر با طلبکار نیز مصداقی از تنزیل و بیع دین به شمار می رود که البته می تواند به شکل صلح نیز صورت گیرد. استدلال به بیع یا صلح بودن این معامله از آنجایی است که شرخر در ازای پرداخت مبلغی کمتر به صورت نقد، مافی‌الذمه بدهکار را در قالب عقد بیع یا مصالحه مالک می شود. هر چند که دین در ذمه بدهکار تحقق خارجی نیافته است، اما نتیجه هریک از این دو قسم عقد، پدید آورنده ملکیتی خواهد بود که شرخر به استناد آن می تواند هرگونه تصرفی در مایملک خود بکند: خواه به صورت اخذ تمامی دین با الزام بدهکار به پرداخت آن باشد و خواه به صورت ابراء و یا حتی فروش آن به دیگری.



بنابراین، با این استدلال، اطلاق ربا بر مابه‌التفاوتی که شرخر از بدهکار دریافت می‌کند، چه به صورت ربای قرضی و چه ربای معاملی، توجیه مناسبی ندارد. در مقابل، شیوه‌ای که شرخر برای دستیابی به مطالبات خود انتخاب می‌کند، امری جداست. این امر در مواردی خلاف قانون، عرف یا شرع است؛ کما اینکه اعمال رفتاری که مخالف با تمامی این جوانب باشد، دور از ذهن نبوده و تحقق‌یافتنی است. قانونگذار به جرم‌بودن پدیده شرخری تصریح نکرده است، اما اگر شرخر برای نقد کردن مبلغ چک یا سفته به هر قسم از جرائمی تمسک کند که قانون مجازات اسلامی برای آن کیفر تعیین کرده است، حکم آن نیز از همان موضع قابل پیگیری قانونی است: خواه در قالب تهدید باشد، خواه قتل، خواه کلاهبرداری و خواه هر راه دیگری.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه، ج ۲، چ ۴، قم: دار سیدالشهداء علیه السلام للنشر.
۳. ابن ادريس (محمد بن منصور بن احمد حلی) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن فهد حلی، جمال‌الدین (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
۵. اسحاق فیاض، شیخ محمد (بی‌تا)، أحكام البنوك و الأسهم و السندات و الأسواق المالیه (البورصة)، چ ۱، قم: مکتب الشیخ محمد اسحاق فیاض.
۶. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن (۱۳۷۸)، توضیح المسائل مراجع عظام، ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، توضیح المسائل، ج ۴ و ۱۰، قم: انتشارات شفق.
۸. تبریزی، جواد (۱۳۸۵)، استفتائات جدید، ج ۱، چ ۱، قم: نشر سرور.
۹. جمعی از طلاب، (۱۳۹۸/۲/۱۰)، «خرید و فروش چک و سفته (اسکونت کردن) همراه با اختلافات مراجع»، آدرس اینترنتی: <http://sraaj.ir/fa/index.php/2012-02-13-11-56-03/2016-04-16-20-33-01/154-goran10>.
۱۰. جمعی از مؤلفان (بی‌تا)، مجله فقه اهل‌بیت علیهم السلام، ج ۳۱، و ۵۴، چ ۴، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۸، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
۱۲. خمینی (امام)، روح‌الله موسوی (۱۳۹۲)، مسائل مستحدثه، فروش سفته و چک، ج ۱۰، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۳. _____ (۱۴۱۵ق)، کتاب البیع، ج ۱، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۴. _____ (۱۴۲۰ق)، تحریر الوسیله، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۵. _____ (۱۴۲۲ق)، نجات‌العباد، یک جلدی، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

خمینی علیه السلام.



١٦. خوانساری، سیداحمد بن یوسف (١٤٠٥ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ٣،
چ ٢، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
١٧. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز (١٤٠٤ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، یک جلدی،
قم: منشورات الحرمین.
١٨. شهید اول (محمد بن مکی عاملی) (١٤١٠ق)، اللعة دمشقیة فی فقه الإمامیة، یک جلدی،
چ ١، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
١٩. _____ (١٤١٤ق)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ٢، چ ١، قم: انتشارات دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم.
٢٠. _____ (١٤١٧ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ٣، چ ٢، قم: دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
٢١. شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی) (١٤١٢ق)، الروضة البهیة فی شرح اللعة دمشقیة،
ج ٤، چ ٧، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم.
٢٢. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه) (١٤١٣ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ٢، چ ٢، قم: دفتر
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
٢٣. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (١٣٦٥)، تهذیب الأحکام، ج ٦، چ ١، تهران: دار الکتب
الإسلامیة.
٢٤. _____ (١٣٨٧ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ٢ و ٦، چ ٣، تهران: المكتبة المرتضویة
لإحياء الآثار الجعفریة.
٢٥. _____ (١٤٠٠ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، یک جلدی، چ ٢، بیروت: دار
الكتاب العربی.
٢٦. _____ (١٤٠٧ق)، الخلاف، ج ٣، چ ١، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین حوزه علمیة قم.
٢٧. شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان) (١٤١٣ق)، المقنعة، یک جلدی، چ ١، قم: کنگره
جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله.
٢٨. صدر، سیدمحمدباقر (١٤١٠ق)، البنک اللاریوی فی الإسلام، یک جلدی، بیروت: دار
التعارف للمطبوعات.



فقه

۲۹. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی، ج ۴، چ ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، ج ۲، چ ۱، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۱. طباطبایی، سیدعلی بن محمد حائری (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، ج ۸، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البتین علیه السلام.
۳۲. طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۲۶ق)، مبانی منهاج الصالحین، ج ۹، چ ۱، قم: منشورات قلم الشرق.
۳۳. عاملی، سیدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۱۵، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، ج ۱۳، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البتین علیه السلام.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد (بی‌تا)، جامع المسائل، ج ۱، چ ۱۱، قم: انتشارات امیر قلم.
۳۷. فاضل مقداد (مقداد بن عبدالله سیوری حلی) (۱۴۰۴ق)، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۳۸. قاضی ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۵، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۰. محقق حلی (نجم‌الدین) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۱. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۹۳)، «شرخی چیست؟ شرخر کیست؟» (مصاحبه)، شهر قانون، ش ۲، ص ۱-۵.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، ربا، بانک، بیمه، یک جلدی، چ ۱، بی‌جا: انتشارات صدرا.
۴۳. _____ (بی‌تا)، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲۰، چ ۱، قم: انتشارات صدرا.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸)، تفسیر نمونه، ج ۲، چ ۱۱، تهران: دارالکتب الإسلامية.



۴۵. _____ (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۸/۲/۱۰)، «فتاوی»، آدرس:

<http://portal.anhar.ir/contentview3.php?export=print&ID=3344>

۴۶. مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۸/۱/۱۵)، «حکم خرید و فروش

چک و سفته»، آدرس اینترنتی: <https://article.tebyan.net/260335/>

۴۷. _____ (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۸/۲/۶)، «فتاوی مراجع درباره خرید و فروش چک؛

خرید چک در چه شرایطی حلال و در چه صورتی رباست؟»، آدرس اینترنتی:

<https://article.tebyan.net/419846/>

۴۸. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، توضیح المسائل، ج ۹، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.

۴۹. هادوی تهرانی، مهدی (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۸/۲/۱۳)، «استفتائات»، آدرس اینترنتی:

<http://hadavi.info/fa/archive/question/fa3304>

